

# درد پر شور به حزب بزرگ کار آلبانی

تهنیت نامه سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان بمناسبت سی و یکمین سال تأسیس حزب کار آلبانی

بدینوسیله است که فقط وجود یک دورنمای پرشکوهر متراشد چنین اهتمام عظیم را در خلق برانگیزد و فقط ایمان آید ثلوثی که کاملاً در سرفرازی دل ها جایگزین شده باشد میتواند موجب چنین معجزاتی گردد. و در این جاست که شایستگی سترگ حزب کار آلبانی و مارکسیست-لنینیست بزرگ، رفیق انورخوجه که پیوسته در حفظ پاکیزگی مارکسیسم-لنینیسم کوشیده و آن را بوجهی آفریننده تکامل بخشیده اند تجلی میکند.

امروز جمهوری توده های آلبانی از احترام عمیق و نفوذ عظیم در نزد کبیه کشورها و خلق های مترقی برخوردار است و سرچشمه آن - همانطور که رفیق انورخوجه میگوید - در افکار و مارکسیستی-لنینیستی است که به آلبانی الهام میدهد و که آلبانی از آنها دفاع میکند، که آلبانی نگهبان پاکیزگی و خلوص آنهاست، که آلبانی در سراسر جهان پخش میکند.

پیروزی های خلق آلبانی عملاً مؤید صحت مبارزهٔ مسلحانه و پیگیر حزب کار آلبانی و جمهوری توده های آلبانی بر علیه دشمنان جانی خلق ها یعنی امپریالیست ها بسپر کوردکسی امپریالیسم آمریکا، و روزیونیست ها بسپر کوردکی روزیونیسم شوروی است.

ما برای شما رفقای عزیز پیروزی های باارزاهم بزرگسری در ساختمان کامل سوسیالیسم، در انقلابی کردن سراسر کشور، در مبارزه بر علیه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و در دفاع از آزادی کبیه خلق های جهان آرزویندیم.

زنده باد حزب پیافتنخار کار آلبانی!

زنده باد مارکسیست-لنینیست بزرگ رفیق انورخوجه!

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان

۱۹۷۲/۱۱/۳

کمیته مرکزی حزب کار آلبانی  
رفقای عزیز

اجازه دهید بمناسبت سی و یکمین سال تأسیس حزب کار آلبانی تهنیت های پرشور خود را پشما به همه اعضا، حزب و به خلق آلبانی تقدیم داریم.

در ۸ نوامبر ۱۹۴۱ در آتش مبارزه در تیرانا حزبی مارکسیست-لنینیست بوجود آمد که به پیشگامی رهبر بزرگ، رفیق انورخوجه و خلق والا هت آلبانی را در نبرد بر علیه اشغالگران فاشیست ایتالیایی و آلبانی و بخاطر رهائی ملی، در امر ایجاد جمهوری پرافتخار توده های آلبانی، در ساختمان نظرمند سوسیالیسم بوجهی درخشان رهبری کرد و در تهنیت کمونیستی و کارگری بین المللی نقش عظیم تاریخی ایفا کرده و میکند، حزبی که سرچشمه زلال الهام برای کبیه مارکسیستها لنینیستهای جهان است.

در عرض مدتی که از لحاظ تاریخی بسیار کوتاه است آلبانی از کشوری عقب مانده به کشوری کشاورزی - صنعتی و شکوفان تبدیل شد و با اجرای پنجمین نقشه پنجساله که بوسیله ۵۰۰۰۰۰ تشمین کنگره حزب کار آلبانی تنظیم شده است بصورت کشوری صنعتی - کشاورزی در خواهد آمد. در ۱۹۷۵ تولید کل صنعتی آلبانی سوسیالیستی ۶۱ الی ۶۶ درصد بیش از سال ۱۹۷۰ خواهد شد و تولید کشاورزی ۶۵ الی ۶۹ درصد آلبانی برای نخستین بار فولاد و چدن خواهد ساخت، در طی پنجمین نقشه پنجساله بان اندازه سکن و خانه بنا خواهد شد که خواهد توانست همادل مجموعه جمعیت هشت شهر بزرگ کنونی آلبانی را سکونت دهد.

همه اینها گواه درخشان پیروزی سوسیالیسم در آلبانی است و برای همه خلق های جهان مسرت بخش است.

## سرمایه های خارجی در ایران

به بهانه "برنامهٔ عمرانی پنجم" (؟) دولت ایران به فعالیت تازه ای برای جلب سرمایه های خارجی دست زده است. سیل سرمایه گذاران خارجی است که بنا بدعوت مقامات دولتی به ایران سرازیر شده است تا در باره نحوه سرمایه گذاری بمقامات دولتی ایران بگفتگو بپردازند.

سیاست اقتصادی دولت ایران همچنان بر اساس جلب هرچه بیشتر سرمایه های خارجی استوار است و سرمایه هاییکه در طلب سود بیشتر به ایران صادر میشوند و در آن رشتند هائی بگاری یافتند که برای سرمایه دار سودی بیش از چند کشور خود بدست میاورند تحصیل کنند. "یک بررسی اجمالی از رشته های فعالیت سرمایه گذاران خارجی در ایران نشان میدهد که سرمایه ها تماماً بسوی رشته های گرایش داشته اند که باز خوبی در انتظار آنها بود. دست نظیر صنایع پتروشیمی، لاستیک، داروسازی و شیمیائی و فعالیتهای معدنی" (اطلاعات هوایی ۳۱ ارد ۱۳۵۱).

روشن است که بازار ایران، بازاریه که بعلمت فقر و سطح نازل زندگی اهالی کشور بسیار محدود است بدر سرمایه داران خارجی نمیخورد. اینست که آنها در ایران تولید میکنند برای آنکه محصولات خود را در بازارهای جهانی بوی بازارهای آسیا و آفریقا بفروش رسانند. عجیب اینست که مقامات ایرانی نیز این مطلب را پنهان نمیکنند و علناً به سرمایه داران خارجی میگویند: "شما بخوبی میتوانید کالا های خود را بسا قیمت کمتر که قابل رقابت در بازارهای جهانی باشد در ایران تولید کنید". البته شرکتهای خارجی روی المثل زمین آلمان هم اظهار علاقه میکند که "میزان سرمایه گذاری خود را در ایران افزایش داده و تا سیساتی جهت تولید محصول و صدور آن ببازارهای جهانی بوجود آورد". (کیهان هوایی ۲۵ مهر ۱۳۵۱)

بدین ترتیب کشور ما فقط محلی است که سرمایه داران خارجی با ایجاد تاسیسات تولیدی، محصولاتی برای بازارهای جهانی فراهم میآورند. آیا میشود چنین تاسیساتی را بمنزله تاسیسات تولیدی ایران جا زد، رشد آنها را بتواند رشد اقتصاد ایران و انبوه ساخت و صدور محصولات آنها را بحساب صادرات کشور گذاشت؟

در این که سرمایه خارجی در ایران سود بیشتری بدست میاورد تردیدی نیست. سود بیشتر سرمایه خارجی در ایران باین علت است که کالای مؤ مسات تولیدی یا قیمت کمتری تولید میشود و پایین بودن مخارج تولید کالا از این طریق حاصل میاید که:

اولاد دولت ایران تسهیلات فراوانی در زمینه های مختلف اعتبار مالیات، حقوق گمرکی، حمل و نقل و... در اختیار سرمایه داران خارجی میگذارد. بگفته وزیر اقتصاد "ممالک محروسه": "صدور محصولات طرحهای مشترک از تسهیلات گوناگون صادراتی برخوردار می شود که از آن جمله است: استرداد حقوق گمرکی و سود بازرگانی روی کبیه اجزا وارداتی کالا های صادر شده، معافیت های مالیاتی، تخفیف هزینه های حمل داخلی، تقلیل هزینه های بندری، لغو عوارض شهری و همچنین اعطای تسهیلات اعتباری با شرایط آسان و با بهره کم" (کیهان هوایی ۲۲۵). براین شمارش باید اضافه کرد که سرمایه دار خارجی زمین مؤسسه تولیدی را بیه رایگان یا بسیار ارزان بدست میاورد، از برق (و آب در سرمایه گذاری کشاورزی) ارزان استفاده میکند، هزینه های حمل و نقل خارجی نیز بعلمت نزد یک بودن بازار فروش گستر است، مواد خام و مصالح اولیه تولید بریگان یا بسیار ارزان در دسترس است و... مثلاً در قراردادی بقیه در صفحه ۲

## اعتصاب «وحشی» در تهران

وضع شده است. روزگاری نخست وزیر ایران رسماً در مجلس میگفت: "من از کبیه اعتصاب بدم میآید". اما واقعیت جامعه ایران با بد آبر آقای نخست وزیر قابل تغییر نبود. اعتصاب در جامعه، استعاره های مانند ایران امرونی اجتناب ناپذیر است. اگر این حقیقت را طبقات حاکمه کور ذهن ایران همدرد نیافتند الهام گران امپریالیست آنها با آن آشنا بوندند و میدانستند که باید با آن روبرو شد و چاره جویی کرد. نماینده از چاره آن گریخت. از این جهت بود که وزارت کار و تشویق قوانین و مقررات کار بوجود آمد تا اعتصابات و بطور کلی عطیات کارگران را برنجیز بکشد و در دایره منافع کارگران محدود گرداند. حالا دیگر رژیم کودتا عبارت "از کبیه اعتصاب بدم میآید" را بتکرار تعینکد و حتی میگوید که اعتصاب حق کارگران است ولی "ولی تحت رهبری سندیگا و با مراعات مقررات قانونی" و مطابق این "مقررات قانونی" اعتصاب باید قبلاً بوسیله "نمایندگان" سندیگا با اطلاع سازمان امنیت برسد و اگر نهضت اعتصابی با دستگیری بدهای از کارگران فرونشست باید مسئله در برابر "شوراها و هیئت های حل اختلاف" که عموماً جز نمایندگان کارفرما و سازمان امنیت نیستند مطرح شود و وگرنه غیرقانونی است و باید با سرنیزه و گلوله در خون غرق گردد.

در اثر این شرایط است که در ایران نیز کم کم اعتصاب "وحشی" رواج میاید و نمونه درخشان آن در پنجم شهریور ماه بظهور رسید. در این روز زانندگان و تکم رانندگان شرکت اتوبوسرانی تهران بعلمت کمی دستباز اعتصاب همگانی زدند. تهران از حرکت ایستاد. بسیاری از ادارات و کارگاهها و کارخانها نتوانستند با ترکیب همه روزه بکار بپردازند. رژیم کودتا سخت سراسیمه شد. فوراً نمایندگان دولت و کارفرما در کنار نمایندگان کارگران بمصاحبه بر علیه اعتصابیون اقدام کردند. یکی از اعضا "هیئت مدیره" سندیگا کارگران گفت: "ما نماینده انتخابی خود کارگران هستیم و واقعاً اینجا اعلام میکنیم که بدین کوچک ترین نحالتی کارگران بنامندگی ما رای دادند... بهمین جهت هم از کارفرما و کارگر هم انتظار داریم که به حرف بقیه در صفحه ۲

اعتصاب "وحشی" از پدیده های نوظهور سال هاست اخیر در اروپاست. "وحشی" است زیرا که نه فقط بر علیه کارفرمایان و قوانین ضد کارگری و دولت های امپریالیستی بلکه بدون موافقت رهبران اتحادیه های ارتجاعی و علی رغم آنها صورت میگیرد. در کشورهای غرب اروپا اتحادیه های عظیم کارگری وجود دارد که برخی از آنها مبارزات افتخار آمیزی در پشت سر گذاشته اند ولی امروز گرفتار رهبری اپوزیونیست ها و سازشکارانند، مانند اتحادیه های که رهبریشان در دست روزیونیست هاست. روزیونیست ها و سایر عناصری که بنام "اعصاب کارفرمایان در میان طبقه کارگر عمل میکنند پیوسته میگویند که کارگران را با وعده های دروغین و اقداماتی بی شرف از مبارزات جدی طبقاتی باز دارند. اما کارگران روز بروز بیشتر بنقش این "رهبران" راهزن می آورند و میرند و چه بسا که بدون اجازه و صلاحیت آنان با اعتصاب از پایین دست میزنند. این اعتصاب که با اعتصاب "وحشی" معروف شده معرف رشد احتمالی طبقه کارگر و تلاش وی در رهائی از رهبری ضد کارگری است. اینک در کشور ما نیز نیمی از اعتصاب "وحشی" بظهور میرسد و بر اعتلا نهضت کارگری گواهی میدهد.

رژیم کودتا در سرکوب طبقه کارگر و همه خلق ایران بطور عده به سازمان امنیت و قوای مسلح متکی است و لسی تصدیقات دیگری نیز در این زمینه بکار برده و بصیرت که وضع قوانین ضد کارگری و تشکیل سندیگ های پلیسی از جمله آنهاست. این سندیگ ها با سندیگ های اروپائی که در بالا ذکر شد یک تفاوت اساسی دارد. و آن اینست که سندیگ ها کارگران از کارگران واقعاً داوطلب تشکیل شده و از ای سازمان کم و بیش منظم خویش است. اما سندیگ های محمد رضاشاهی از اعضا داوطلب خالی است و آن کنگرگساران را در جلسسات فرمایشی جمع میکند و آراء نظمی میسازد سازمان امنیت است. رژیم کودتا تا این سندیگ ها را فقط برای عوام فریب و آرایش خود ایجاد نکرده بلکه آنها را بمشابه وسیله نظارت بر کارگران استفاده تبلیغاتی از اجتماعات کارگران و کشاندن آنان بیای صندوق های انتخاباتی بوجود آورد است.

قوانین و مقررات مربوط به کارگران نیز بهمین منظم

### سخنگوی آدمخواران

مجله تهران اکونومیست، وابسته به امپریالیست‌ها و سرمایه‌داران بزرگ ضد ملی، مظالم آدم خوارانه و خوارانه خویش است. این مجله بارها مقالاتی بر علیه کارگران و اعتصابات نوشت و اعتصابات را اقدام "ضد ملی" نامید و اخیراً در شماره ۳ تیر مقاله‌ای در تاسفیرا بنکچرا در جهان غرب با تیتر "مخفیانه" اوزدی کشتن باندازه کافی انجام نمیگردد منتشر ساخت. تهران اگر نویسنده تراشیده است که جراسایر ممالک جهان از حکومت مخفیانه رضایه و سازمان امنیتش بیاد نیگیرند و انگاری در قتل و شکنجه نشان نمیدهند. روی مسئله بودن هواپیماها را بهانه ساخته لزوم قتل و شکنجه را مطرح میگردد و افسوسخوران مینویسد: "هنوز هم جهان غرب و کشورهای با اقتصاد آزاد در مشغول با خردگوشی بسر میبرند. مجازات اعدام را از بین برده اند و زندانیان هایشان نیز نوبی پانسیون است... عجیباً واقعا جهان آزاد بگلی در خواب است و به همین جهت هر روز سنگر جدیدی را از دست میدهد... اما جای بسی افتخار است که دولت مادرباره غاطیان و خیانتکاران روش صریح و قاطعین دارد... آنگاه مجله تهران اکونومیست نتیجه میگردد که "جادار... گلیه کشورهای عضو سازمان ملل ملگف شوند ماجراجویان را نه تنها اعدام کنند بلکه... اعدام آنها نیز با شکنجه توأم باشد..."

بقیه از صفحه ۱ با گوش فرا نهند... و آنگاه او دستیارانش بنام "هیئت مدیره" سند یکی کارگران اعتصاب را غیر قانونی اعلام داشتند... در همین اثنا سازمان امنیت مشغول اقدامات ایجابی بود... در دهه نفاز کارگران را با اتهام "کارگردانی اعتصاب" دستگیر کردند و بیش از ۴۰۰ راننده ارتشی و... راننده دولت را برای دردم شکستن اعتصاب بسراغ اتوبوس هافستاد و اخطار دادند که هر کارگری که تا فردا سرکار حاضر نشود اخراج خواهد شد... اما نه رانندگان ارتشی و دولتی توانستند رشته از هم گسیخته حمل و نقل مسافران تهران را بهم پیوندند و نه دستگیری‌ها و تهدیدهای سازمان امنیت و وزارت کار و خیانت "هیئت مدیره" سند یکی کارگران توانست عزم کارگران را دردم شکند... سرانجام اعتصاب با قبول بخشی از مطالبات کارگران پایان یافت... اعتصاب رانندگان و کله رانندگان اتوبوسرانی تهران پس از اعتصابات و نمایشهای خونین کارخانه چیتسازای جهان که در اردیبهشت تا ه سال گذشته روی داد بزرگترین نظاهر کارگری است... بار دیگر نشان میدهد که خلق ایران و روس و سوی طبقه کارگر با همه دشمنی‌های سازمان امنیت موعوب شدنی نیست... بر خلاف آنچه بعضی‌ها پنداشته اند آنکه کارگر ایران به انحطاط نگرایده و ممکن نیست بگرایسد و بیژم و دبلیانه میزند... بویژه در شرایطی که کشتاری نظیر کشتار کارگران کارخانه چیت سازی جهان در دورنمای هسر انتصابی میتواند باشد... در شرایطی که بیگاری و حبس و شکنجه و گرسنه ماندن زن و فرزند در انتظار اعتصابگران است اقدام با اعتصاب عملی فرمانان است... نتیجه اقتصادی اینگونه اعتصابات هرچه باشد از لحاظ سیاسی برای رشد هشیاری و تشکلی کارگران... و نه فقط کارگران بلکه همه خلق ایران - نتایج عظیم بهار خواهد آورد... همانطور که ماکس میگوید: "پرولتاریا بیش از نان به هشت خویشت، به اعتماد بر نفس خویش، به سر بلندی و استقلال فکری خویش، نیازمند است" و این خصوصاً طبقه کارگر را به مبارزات قاطع تر و پیروزی‌های عظیم تر رهنمون خواهد شد...

رشد نهضت کارگری که مادر طول سالهای اخیر شاهد آنیم نیروی بسیایه ای بمبارزات خلق بر ضد رژیم محمد رضاشاه خواهد بخشید و رهبری ظفر بخش آنها را تا مین خواهد کرد... در روز رانندگان و کله رانندگان اعتصابی تهران! پیروز باد طبقه کارگر تهران ایران!

رشد نهضت کارگری که مادر طول سالهای اخیر شاهد آنیم نیروی بسیایه ای بمبارزات خلق بر ضد رژیم محمد رضاشاه خواهد بخشید و رهبری ظفر بخش آنها را تا مین خواهد کرد... در روز رانندگان و کله رانندگان اعتصابی تهران! پیروز باد طبقه کارگر تهران ایران!

رشد نهضت کارگری که مادر طول سالهای اخیر شاهد آنیم نیروی بسیایه ای بمبارزات خلق بر ضد رژیم محمد رضاشاه خواهد بخشید و رهبری ظفر بخش آنها را تا مین خواهد کرد... در روز رانندگان و کله رانندگان اعتصابی تهران! پیروز باد طبقه کارگر تهران ایران!

رشد نهضت کارگری که مادر طول سالهای اخیر شاهد آنیم نیروی بسیایه ای بمبارزات خلق بر ضد رژیم محمد رضاشاه خواهد بخشید و رهبری ظفر بخش آنها را تا مین خواهد کرد... در روز رانندگان و کله رانندگان اعتصابی تهران! پیروز باد طبقه کارگر تهران ایران!

رشد نهضت کارگری که مادر طول سالهای اخیر شاهد آنیم نیروی بسیایه ای بمبارزات خلق بر ضد رژیم محمد رضاشاه خواهد بخشید و رهبری ظفر بخش آنها را تا مین خواهد کرد... در روز رانندگان و کله رانندگان اعتصابی تهران! پیروز باد طبقه کارگر تهران ایران!

سرمایه‌های... بقیه از صفحه ۱ که اخیراً میسان شرکت ملی صنایع پتروشیمی و شرکت آمریکائی کابوت و بانک توسعه صنعتی و معدنی "ایران" برای تولید کابون بسلاک در ایران به اضا رسیده... شرکت پتروشیمی در طول مدت قرار داد، مواد اولیه مورد نیاز کارخانه را از منابع داخلی... بدون در نظر گرفتن سود فراهم خواهد کرد... شرکت پتروشیمی احتیاجات شرکت را از لحاظ گاز طبیعی... فراهم سازد... شرکت پتروشیمی همچنین تعهد کرده است که خوراک کارسین بلاک شرکت را از آبادان تهیه کند... ثانیاً دستور کارگر بسیار پایین است... مقایسه مزد یک کارگر ایرانی چهارمارک در روز با ده تومان بطور متوسطم مثلاً با یک کله آلمانی که ه مارک حد اقل مزد یک ساعت کار اوست روشن کننده است... بخلاف ساعات کار روزانه کارگر ده تا چهارده ساعت است و کله بعلت فشار و اختناق قادر به دفاع از حقوق خود نیست و میتوان تا آنجا که بتوان وی را استثمار کرد... چنین است آن شرایطی که قیمت تولید کالا را پائین نگاه میدارد... از این گذشته مسئولیت یافتن بازارهای داخلی و خارجی با تمام مخارجی که بدان تعلق میگیرد بر عهده مقامات دولتی ایران است... دولت ایران تا آنجا که میا زا داخلی امکان میدهد و تا آنجا که بتواند خریداران را مجبور به خرید این کالاهای "وطن" میکند و سرمایه‌دار خارجی تلاش برای مرفویت جنس بخرچ نمیدهد... اتوبیلهای بنزلیبلانده سیتروئن و لندرور و... محصولات کارخانه‌های اتوبیل سازی ایران که افتضاح خرابی آنها در مجله تهران اکونومیست هم انتشار یافته به بهانه دفاع از محصولات داخلی ساخت وطن... گاه بگاه به اجبار به خریداران فروخته میشود اما برای یافتن بازار خارجی، این مقامات دولتی ایران هستند که با صرف مخارج هنگفت پیوسته به این یا آن کشور سفر میکنند... تا این یا آن دولت تماس میگردد... برای آنکه کالاهای صنعتی ایران از کشورهای خارج صادر کنند... مقامات دولتی ایران در واقع نقش نمایندگان تجارتنی این مؤسسات را بر عهده دارند... در مطبوعات ایران پیوسته از صادرات محصولات صنعتی

(در مقابل محصولات سنتی) از افزایش صادرات صنعتی صحبت به میان میاید... روزنامه‌ها با خطوط برجسته به خوانندگان اعلام میکنند که صادرات صنعتی ۶۰٪ افزایش یافت (ظرف شش ماه) (کیهان ۲۵ مهر ۱۳۵۱) در صحت این ارقام البته باید تردید کرد... در وقتیکه در نهاده شاه و مقامات دولتی ایران است اما علی رغم این سرورد اها اگر نسبت واردات را به صادرات در نظر بگیریم این نسبت کماکان در همان رقم ۷ باقی مانده است یعنی واردات هفت برابر صادرات است و "کسری بازرگانی خارجی کشور در شش ماهه اول امسال به بیش از هفتاد و هفت میلیارد ریال رسید" (کیهان ۱۶ مهر ۱۳۵۱) (یعنی یک میلیارد دلار) تنها به برکت کسری سومین المللی نفت این کسری بازرگانی خارجی جبران میشود...

با جلب ریز افزون سرمایه‌های خارجی، ایران هر روز بیشتر در گردونه اقتصاد امپریالیستی میافتد... مؤسسات تولیدی امپریالیستی البته روابط تولید سرمایه‌داری را در ایران توسعه میدهند... معدنک این توسعه نمودار رشد سرمایه‌داری در ایران نیست برعکس از رشد سرمایه‌داری واقعی در ایران جلو میگردد... روزی پیوسته ایران را کشور سرمایه‌داری میخوانند و علا کتر به این نکته اشاره میکنند که ایران کشور نیه مستعمره است و هر روز بعلت خیانت‌های ششاه بندهای استثمار بر دست و پای میهن ما بیشتر میبچسد... شعار اساسی آنها... مبارزه بخاطر آزادی‌های دگر تیک... از اینجا ناشی میشود... در نظر آنها استقرار آزادی‌های دگر تیک رویی جامعه ما را با زیر بنای سرمایه‌داری آن هماهنگ میکند... در حالیکه اکنون گویا در تضاد با این زیر بنا است... اینکه در نوشته‌های آنها شاه نماینده بورژوازی ملی نماینده میشود یا پشتیبانی آنها از رژیم از جمله خاطر آنستکه آنها رژیم شاه را طرفی میدانند که باید با مبارزه آنها البته... مسالمت آمیز... معايب آنها را بر طرف ساختن و

براه صحیح کشانید... سرمایه‌داری ایران، آنچنان سرمایه‌داری است که از واقعیت دور جامعه ما بر خیزد... نتیجه تکامل تضادها در روی جامعه ما باشد... بدون دخاله امپریالیسم و بطور عمده با سرمایه ملی صورت پذیرد... سرمایه‌داری برای بسط تولید از منابع درون کشور سرچشمه گیرد و این درست هفت چیزی است که امپریالیسم در کشورهای عقب مانده... و از آنجمله در کشور ما به آن امکان نداده و نمیدهد... میهن ما کسری نیمه مستعمره است و خصالت نیمه مستعمره یا حتی مستعمره با بسط روابط تولید سرمایه‌داری منافات ندارد... مگر استعمار روتی به مستعمرات دست یافت برای آنها روابط سرمایه‌داری به امکان نیارد... استقرار بسط روابط تولیدی سرمایه‌داری در ایران تنها به سالها اخیر مربوط نیست... در گذشته بر اثر اوضاع و احوال جهان سرمایه‌داری واقعی در ایران تا حدودی رشد یافت... امپریالیسم جلوی آنرا گرفت و آنرا با منافع خود سازگار کرد... مؤسسات تولیدی که با سرمایه امپریالیستی در ایران بکار می‌افتند... هر اندازه بوری محصولات آنها نامهای فارسی بگذارند... در اندازه با ساجات اصرار به آنها عنوان کارخانه‌های ایران... دهند و محصولات آنها را بنام ایران صادر کنند این مؤسسات همچنان مؤسسات امپریالیستی باقی میمانند و پیوندی با کشور مردم ما ندارند... اتوبیلهای پیکان... زبان... ساخت کارخانه‌های ایران نیست... ساخت کارخانه‌های سیتروئن... مرسدس بنز... رامبلو جنرال موتور... در ایران است... این مؤسسات تولیدی امپریالیستی اقتصاد ایران را از ریخت و قواره میاندازند... به نوازند نیهای جامعه ما پاسخ نمیدهند... امکان توسعه تولید را به این علت که سرمایه‌داری خارجی سود هنگفت حاصل را آنها به ارز از ایران خارج میکنند... منتفی میسازند... منابع ارزی کشور زیان میزند... و اینها همه مضار اقتصادی است... مسلم است که سرمایه‌داری خارجی برای حفظ و تحریک سرمایه‌های خود و ادامه غارت کشور و استثمار خلق‌های ضاه به فشار و اختناق... به سرکوب مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ما... به استقرار آنجا عسپاه در کشور علاقتند... رژیم کنونی شاه را که مقاصد آنها را هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ سیاسی بر میآورد با تمام قوا مورد پشتیبانی قرار میدهند... یکی از مدافع‌های شاه در حلق سرمایه‌های خارجی همین است که تخت و تاج او را همچنان برای وی نگاه میدارد... مضافاً به اینکه شاه خود بزرگترین سرمایه‌دار ایرانست و سرمایه‌های وی و خاندان سلطنتی در تمام شعب تولیدی، بانکی و تجاری... با سرمایه امپریالیست‌ها در آمیخته است و همه ساله از این مزر سودهای کلانی نصیب آنها میگردد... برای آنکه میدان برای رشد نیروهای مولد باز گردد باید تاگزیر امپریالیسم... این مانع بزرگ را از سر راه برداشته بقایای قوت الیسم را بر چید... زندگی توده‌های مردم را بویژه توده عظیم دهقانان را بهبود بخشید و از این راه منبع سرمایه‌داری را بطور عمده از درون کشور تامین کرد... و سرچشمه بسوی اقتصادی شکوفان رفت... این وظیفه‌ای است که نیروها انقلابی در پیشاپیش آنها طبقه کارگر در یرای زود به انجام آن دست خواهد یافت...

### کشاورزی ایران پس از اصلاحات ارضی

"کشاورزی کشور که تا چند سال پیش کینه احتیاجات ارزی خود را از طریق صدور محصولات کشاورزی بدست میس آورد اکنون یکی از وارد کنندگان مهم محصولات کشاورزی در این منطقه شده است و بهای محصولات کشاورزی... همچنان روز افزون باشد و صندوق توسعه کشاورزی میبویسد حتی در سالهای خوب هم کمبود تولیدات کشاورزی زیسار خواهد بود... تهران اکونومیست ۸ مهر ۱۳۵۱

### دو نشریه جدید توقان

دو نشریه و توتسکیمه یادداشت‌های زندان اوین بهای هرک اجماع ۳۰ ریال... آنها از طرف توقان بخوابید...

### «شهبانو»

محمد رضاشاه و فرح تا حدی تقسیم کار کرده اند. یکی از زیر و زبانی‌های نفت صحبت میدارد و دیگری از زیر و زبانی سینی اشتوک هونن یکی از تئوریان میدان امداد و دیگری از آتشیازی جشن هنر، یکی از تانکچتنن و هواپیمای کلکورد و دیگری از یافته یزد و چایم کرمان، یکی نیروهای پدافند ملی را سان میبندد و دیگری حمام گنجعلی خان و مجسمه‌های کیمه گمان آنرا، یکی گره بر ابروی افکند و دیگری برزف. اما هر دو آنها خادم و مخدوم سیاست واحدی هستند که هدف غارت و اسارت خلق ما و وسیله اش خیانت و جنایت است.

هر هیئت فرمانروای ستگری برای تحمیل حکومت خود همیشه در شیوه "مشت" و "نوازش" را با هم بکار میبرد. در عین حال که نیکه گاه اساسی او مشت است و انگشتان "نوازش" که هر لحظه آماده است به مشت کوبنده تبدیل شود. شیوه "نوازش" برای فریب مردم، برای جلوگیری از انفجار، برای جلب عناصر متزلزل و تفرقه افکنی در نیروهای انقلابی است. همدرد محمد رضاشاه یکی از بازگراگان شیوه "نوازش" است.

شهبانوی ایران "آن هیگل آلمانی نیست که با نگاههای معصومانه و پاهای آهوانه روی صحنه ظاهر میشود. چنین هیگلی را کم و بیش همه دارند. از تانکر گرفته تا درویش. این فقط خصوصیت جسمانی است نه خصوصیت اجتماعی. "شهبانوی ایران" آن موجود اجتناب پس از کودتای ۲۸ مرداد است که با محمد رضاشاه یک جبان در دو قالب است و کمسی است که فقط بسزای هوسری محمد رضاشاه در عرض چند سال میلیاردها تومان ثروت شخصی از خون خلق ما مکیده است. او آراستهرین نقاب چهره دربار است. خطر خال افسی های زهرآگین است. هر سپیده دم که گلبله های جانگد از ازمینته جوانان پرترنر مبین ما خون میریزد گونه های شهبانو پسر ای بوسه های محمد رضاشاه گل ای اندازد. او پاسپان نسل ضحاک است. دست نوازش که گاهگاه در برابر دوربین بر سر کودکان میکشد بی معنی نیست. او در گوش کودکان میخواند که بزرگ شوند و هر چه زودتر بزرگ شوند چونکه "ولیعهد" به بردگانی از نسل آینده نیاز دارد. این "شهبانو" است که بسایند پس از محمد رضاشاه زنجیر اسارت خلق ما را محکم نگه دارد تا بموقع خود آن را بدست فرزند در زخم سپارد. در آن دوران وظیفه "مشت" را نیز مستقیماً خود او بر عهده خواهد داشت. هیچ خیانت و جنایت بزرگی در ایران روی نمیدهد که اثر انگشت فرح در کار اثر انگشت شاه در آن نباشد. ایسن حقیقی است که خلق ایران هرگز نباید نه امروز و نه فردا از نظر دور بدارد. فراموش کردن این حقیقت، هلاکت آوراست. هرگز نباید از یاد برد که:

خنده فرح برق مشیت محمد رضاشاه است.

بیاد... بقه از صفحه زحمتگان بر اثر شرایط پیکار آسیب بینند یا جان خود را بر جای گذارند، کارگران بیگوار دیگری هستند که با همان شرایط، اگر نه بدتر جای آسیب دیدگان و قربانیان را خواهند گرفت!

طبقه کارگر ایران یگانه طبقه ای است که میتواند چرخه موسسات صنعتی و بیروزی بزرگ داخلی و خارجی را بکار اندازد، و او است که با بازوهای توانای خود برای کارفرمایان بزرگ داخلی و خارجی سودهای کلان ایجاد میکند. بیپوده نیست که در کارخانه گونه تضییقات شاه به اقدامات انقلابی توسل میجوید، طرح شرکت کارگران را در سود کارخانه به پیش میکشد، قانون فروش سهام کارخانهها را بپروژه به کارگران مطرح میکند. بیپوده نیست که علم و این نوکر فرومایه شاه کارگران را "برادران عزیز کارگر" میخواند. اما همه این رویهها و فریبکاریها بخاطر آنست که کارگران را هر چه بیشتر به کار بکشد، هر چه بیشتر به استثمار آنها شدت بخشد، و بخاطر آنست که کارگر تصور کند در سود کارخانه شریک است. و هراندازه کارخانه بیشتر سود ببرد یعنی هر چه تولید کارخانه بر اثر کار و کوشش او افزایش یابد سود کارخانه بیشتر و سهم او نیز از این سود بیشتر خواهد بود. با این نیزگه رژیم شاه کارگران را وامیدارد که هر چه بیشتر به استثمار تن در

تئوری؟... بقه از صفحه ۴ عمل شد. مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائوسه دون بود که صدها میلیون خلسو چین را با درهم کوفتن دشواری های بیشتر به آزدی، استقلال و سوسیالیسم رهنمون گردید. خلق ویتنام در برترسو همین تئوری توانست حساسه پر شوکه جنگ توده ای را ایستاد کند. آنچه خلق کوچک آلبانی را بچنین عظمت معنوی ارتقا داده رهبری مارکسیستی-لنینیستی است. انقلابیون ایران در ظلمت رژیم محمد رضاشاهی بقیمت حبس و شکنجه و اعدام در جستجوی این ستاره راهنما هستند. همین اشتیاق انقلابیون ایران و جهان به مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائوسه دون باعث شده است که برخی از افکار خرد و بیروانی و حتی ضد انقلابی در لباس مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائوسه دون عرض وجود کنند. وظیفه ماست که سره را از ناسره و آب را از سراب فرق بگذاریم و این افکار را افشاء کنیم.

انقلاب ایران وظائف عظیمی در برابر خویش دارد. اگر درست است که ایران مظهر استثمار جمعی است و خلق ما نه فقط با ارتجاع ایران و نه فقط با یک امپریالیسم بلکه مستقیماً با همه دول امپریالیستی در پیکار است، اگر درست است که ایران مظهر همکاری امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی است و آنها متفقاً یار و پشتیبان رژیم کودتا هستند، اگر درست است که نقش راندارم منطقه خلیج فارس به محمد رضا شاه واگذار شده است، انقلاب ایران در برابر چنین دشمنان نیرومندی جز بدست توده های عظیم خلق و جز با رهبری علمو و صحیح حزب انقلابی طبقه کارگر نمیتواند به پیروزی برسد و چنین رهبری را جز بر اساس مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائوسه دون نمیتوان بنیاد گذاشت. مبارزه در راه مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائوسه دون بپروژه در شرایطی که رژیم یونیست ها بپراکندن افکار ضد انقلابی و تسلیم طلبی نه مشغول اند و با خیانت خود موبد آشفنگی تفری بیسابقه ای گردیده اند، در شرایطی که رژیم کودتا به حبس و زجر و اعدام اکتفا نکرده و میده کبیری از روشنفکران مزدور را به "میسارزه ایدئولوژیک" گماشته است بین از همیشه کسب اهمیت میکند. مسامحه در این مبارزه مسامحه در کار انقلاب ایران است.

### واردات مهم

تمید انقوشی شماین آمارا که از طرف مقام مسئول واردات و صادرات منتشر شد میخوانید چه حالی بشمار دستبید هد؟ میخندید؟ اخچیکید؟ لبیور میچینید؟ سرتکان میدیدید ویا... آمار اینست که رسال گد شتوار آلمان و فرانسه هلدند شفرلیو و شتر هزار ریال ماسهوشن و خاک وارد کشور ما شد مواز انگلستان هم ۲۷ هزار ریال استنچاق و ۶۹۹ هزار ریال توتفرنگی وارد کرد ماند و از اینها باندینگ ۳۹ هزار بند شلوار وارد سلکتمود ماند! خود مانیم آیا ما شن و ماسه و خاک و اسفنج و توتفرنگی و یا لاجرم بند شلوارند ارم؟ تهران اکتوبریست ۲۶ شهریور ۱۳۵۱

بغفل از یکی از روزنامه های تهران

دهند، از آنها میطلبید که در کارخانه "نظم و انضباط" را حفظ کنند، لحظه ای از کار غفلت نورزند تا گویا درآمد بیشتری نصیب آنها گردد. برای نمونه به "فرمایشات" یک سرلشگر جنایتکار که اکنون کارفرمای کارخانه است توجه کنید: "سالمنا است تولیدات کارخانه دچار رقابت شده و بازار آن دچار رونق است" و نزول برف سنگین بر مشکلات مالی افزوده است... در این سال با قهر طبیعت و مشکلات مالی کارخانه نزدیک به یک میلیون تومان ضرر داشته است. من... توقع دارم که کوشش کنید سطح تولید بالا برود." (تهران اکتوبریست شماره ۴۹۰/۱۳/۵۱) چنین است نتایج "اقدامات انقلابی" شاه برای طبقه کارگر کشور ما.

حادثه دلخراش معدن ذغال طرزه مایه تالم و تاتر هر مین دوستی است. ما در برابر قربانیان این حادثه سر تعظیم فرود میآوریم و خود را در سوگ کارگران ایران، در سوگ خانواده های قربانیان شریک میدانیم. رژیم ایران در بسیاری نخواهد پایید و طبقه کارگر ایران که دهها سال است مبارزه خود را در کلیه زمینه های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک ادامه میدهد، سرانجام خود و همراه با خود همه زحمتکشان را از بند استثمار و استثمار خواهد رهانید.

### خاندان زمین خوار

زمین خواری از خصوصیات ارثی خاندان پهلوی است. منتها سرسلسله این خاندان نتیجه خود را بیشتر به مازندران رخته بود زیرا که در آن زمان املاک شمال بیشتر از اهرجسای دیگر سود میآورد. ولی اینکه که بیقضای ساختمان خادما و یا بنا بر احتیاجات صنایع امپریالیستی، دهات و شهرهای جدیدی در حیطه معامله و سوداگری و شیوه های جدید استعمار قرار میگردد چشم حریص خاندان پهلوی نه فقط به مازندران و گرگان بلکه به همه نقاط ایران رخته شده است. از آنجمله می توان مناطق جنوب و خلیج فارس و بندر را نام برد. جیبرفت که بارها در روزنامهها به مثابه "جزیره نمونه یاد میشود و میانشان آنجا را بعنوان قهرمانان کار و زحمت معرفی میکنند متعلق به شاه است. ده معروف کبیری متعلق به مادر فرح (سرکار علییه فریده دیبا) و وزن طسم (تندیس شهبانو) است که با هم شرکت زراعی درست کرده اند و فقط برای ساختن یک عمارت و یک استخر در آنجا چندین میلیون خرج شده است. ده سیاهو که نارنگی هایش به نارنگی تاشانی معروف است و تماماً بدربار فرستاده میشود متعلق به غلامرضا برادر شاه است. ده آرزو هم متعلق به او است. او در اول قطعه زمینی را در آنجا خرید و سپس (بشیوه مرحوم پدرش) آب را بر روی اراضی دیگر بست تا صاحبان آنها را به فروش وین واقع به واگذاری ملک خویش وادارد. غلامرضا اینک از آرزو تا کبیر سیرجان را در جنگال خود گرفته است. هسل معروف کابری در بندر عباس که اسکله دارد و کشتی درکار آن پهلوی میگردد متعلق به والگبر دیگر موسوم به محمود رضا است. شخص شاه جزیره کیش را در اختیار گرفته است. این جزیره که تا دیروز برای مردم زحمتکش ایران چیز دیگری جز ویرانه های نبود اینک برای محمد رضا شاه بصورت سرزمین بهشتی در میآید. انواع درختان میوه در آن میکارند و وسائل ساختمان را با هواپیما به بندر چسارک و از آنجا به جزیره ارسال میدارند. چهار رأس اسب برای سواری شاه و فرح به جزیره فرستاده اند که هرکدام ۴۰ هزار تومان خرج برداشته است. ورده به جزیره کیش بدون اجازه ساواک سفین است و همه این غارتگری ها و خوشگذرانی های پر تجمل در محیطی صورت میگردد که روزی زحمتکشانش آرد هسته خورده علف بیابان و گرم های ساحلی است!

### نموداری از سرنوشت زحمتکشان

شرح زیرین که از روزنامه اطلاعات ۳ مرداد ۱۳۵۱ نقل میشود نموداری از زندگی بی پناه کارگران و زحمتکشان ایران است:

"اصفهان - مردیکه در یک ساعته ناشی از کار از هر دو پا فلج شده است برای دادخواهی، با تقاضای اخفشاء خانواده مخوف پیشد یوار، ادرگتری اصفهان هست شمش! این مرد "علی سبزلطی" نام دارد و تا چند روز پیش در کارهای ساختمانی یکی از ادارات اصفهان کار میکرد چند روز پیش هنگامیکه علی در محل کارش مشغول کار بود یک تیسر آهن سنگین روی کمرش افتاد و او از آن روز تا بحال از درد پا فلج شده است. بزنک قانونی اصفهان نوشته است: "علی سبزلطی" بعلت ضایعات نخاعی از هر دو پا فلج و دچار نقص عضو دائم شده است."

علی اظهار میدارد: "دست ۲۵ روز ۲۵ بار همسرو مسارم را برای تعقیب جریان و رسیدگی پرونده بعد ادرگتری فرستاد و ادعای نتیجه داشته است. امروز از آنها خواستم تا رختخواب مرا پشت دیوار دانسرا پهن کنند شاید مقولان امر با دیدن یک مرد افلیج بگرم رسیدگی کنند."

عنوان مکاتبات  
X GIOVANNA GRONDA  
24030 VILLA D' ADDA/ITALY  
توجه بفرمائید که شماره حساب بانکی ما عوض شده است.  
شماره حساب بانکی کنونی ما چنین است:  
X GIOVANNA GRONDA  
CONTO 17549/11  
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16  
MILANO/ITALY

## پیروزی باد جنگ توده های خلق فلسطین

بیاد کارگران زنده بگور

سیام مهرماه دردل شب چهل تن از کارگران معدن نغمال سنگ طرزه واقع در پنجاه کیلومتری دامغان در نتیجه یک انفجار شدید در زیر خاک مدفون گشتند و جان خود را از دست دادند.

بر سیاهه قربانیان رژیم خون آشام شاه چهل تن دیگر افزوده گشت. اینها در اعتصابات و تظاهرات در جنگهای خیابانی در میدانهای اعدام و شکنجه گاههای اوین جان خود را ننگ افشاند. اینها در جبهه کار در جبهه آفریدن ثروت قربانی شدند، ثروتی که خود از شیره آن بی بهره اند و سرمایه اربان داخلی و خارجی از آن منتفع میگردند.

این کارگران قربانی شدند باین علت که رژیم شاه برای زندگی کارگران برای زندگی توده های مولد ثروت کوچکترین ارزشی قائل نیست. برای اینکه رژیم ابتدائی ترین شرایط ایمنی کار را برای کارگران فراهم نمیآورد، کوچکترین توجهی به شرایط کار کارگر ندارد و ناچار به عوامل گوناگون امکان میدهد که زندگی کارگر را بازچه خود قرار بدهند. انفجار معدن نغمال را میتوان بحساب قهر طبیعت گذاشت و مسئولیت آنرا از گردن مقامات دولتی برداشت. این انفجار نتیجه لاقیدی و بی اعتنائی رژیم نسبت به حیات کارگران است و هیچ دلیل دیگری نمیتوان بر آن افاده کرد.

این کارگران قربانی شدند باین علت که رژیم شاه با اعمال فشار و تضیقات فراوان کوچکترین امکانی برای کارگر نمیگذارد که برای بهبود شرایط زندگی و شرایط کار به مبارزه دست زند و کارفرمایان را به حداقل شرایط لازم برای ادامه کار مجبور سازد. در ایران از آزادی سندیگائی اثری نیست از تشنگی کارگران در سازمانهای منصفی بخاطر دفاع از حقوق حقه آنها با شدت هرچه تاملتر جلو میگیرند. هر کارگری که صدا به اعتراض بلند کند حداقل کفتری که در انتظار او است.

بیکاری است و گرسنگی، هیچ قانون کاری که از حقوق کارگران دفاع کند وجود ندارد. هرگاه کارگران جان بلب رسیده دست به اعتصاب بزنند پاسخ آنها یا گلوله گرم داده میشود. بدینوسیله است در چنین رژیمی که نه قانون از کارگر حمایت میکند و نه امکانی برای کارگران برای دفاع از حقوق خویش فراهم است حوادثی نظیر انفجار معدن طرزه نمیتواند استثنائی باشد و استثنائی هم نیست، چه بسا کارگرانی که هر روز در حین کار آسیب میبینند و با جان خود را از دست میدهند ولی مرگ آنها با سکوت برگزار میشود و کسی از آن خبر نمیگیرد.

این کارگران قربانی شدند برای آنکه به برکت رژیم جناب پیکار شاه زندگی زحمتکشان ایران، از بدیه بدتر گردانیده است. کارگر و دهقان ایرانی همچنان گرسنه و بیخانمان است در کشوری که دیلمها و لیسانسیه های برای شغل در بانسی روز هادوندگی میکنند و دستشان بجائی بند نمیشود وضع کارگران و دهقانانش معلوم است. برای کارگران گرسنه برای دهقانانی که به امید یافتن کار به شهرهای دور میآورند دیگر شرایط کاری دستمزدها کافی مطرح نیست. آنها برای سیر کردن شکم گرسنه خود و عائله خود بهر کاری، هرچه بااستد شرایط آن تن در میدهند. همین کارگران معدن طرزه در تاریکی اعناق زمین تا هشت ساعت تمام - نتیجه کفید همت ساعت کار بدون وقفه درجائی که نه از روشنائی روز اثری است و نه از هوا - به کار پریشانی میردازند تا با دستمزده ناچیزی که در آوا، این جان کندن میگیرند شکم گرسنه خود و فرزندان خود را نیمه سیر کنند. آنها حاضرند خود را به آب و آتش بزنند برای آنکه شیخ مرگ را از در زانده خود برانند. گرسنگی و بیخانمانی آنها را وامیدارد که در هر شرایطی جان بکنند و پروائی از مرگ نداشته باشند. کارفرمایان بیرحمی و وجدان با پشتیبانی نیروهای انتظامی که همیشه برای سرکوب زحمتکشان در اختیار آنها است این بینوایی کارگر را وسیله استثمار بیشتر قرار میدهند و او را در بدترین شرایط کار به کار میکارند. چه باک اگر درها و مندا نغرا از

بقیه در صفحه ۳

تئوری؟ - بی تئوری؟

بسیار که بسود دشمن بکار خواهند رفت. این اصل که سیاست باید بر تفنگ فرمانروا باشد " چه در انقلاب و چه در ضد انقلاب صادق است. انقلاب قهرآمیز خلق ایران اگر با سیاست صحیح انقلابی رهبری نشود ممکن نیست به مرحله پیروزی برسد و هر سیاست مبتنی بر تئوری معینی است. بدون تئوری انقلابی نمیتوان سیاست انقلابی داشت.

نویسنده " یاد داشت های زندان اوین " کاملاً حق دارد که از بی توجهی به تئوری اظهار تأسف میکند. وی میگوید که حتی برخی از علاقمندان به تئوری نیز از تئوری بسیار بدورند. " برای عدای تمام مارکسیسم در نظریات روی دبره و بعضی دیگر از مبارزین آمریکای جنوبی خلاصه شده و خارج از این کادر هم حاضر به بحث نیستند و جالب است اگر بدینم که تازه اکثریت این تئپی، خود کتاب دبره را نیز ندیده و نخوانده اند! " ( صفحه ۴۰ )

مناقضات تعداد کسانی که نظریات روی دبره را مارکسیستی میشارند کم نیست. این نظریات که بطور سطحی از انقلاب کوسا استخراج شده با مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوتسه دین منافات کلی دارد. بی اعتقاد به طبقه کارگر، بی لزوم حزب انقلابی طبقه کارگر، انکار این اصل که " جنگ توده ای کار خود توده هاست "، انکار لزوم پایگاههای پارتریزانی، ارزیابی نادرست نقش قهرمانان و غیره و غیره از خصوصیات افکار روی دبره است. نفوذ این افکار در آمریکا لاتین گزند بسیار بر انقلاب وارد ساخت و باعث هدر رفتن خون های گرانبه شد. سالها مبارزه و تجربه لازم بود تا انقلابیون آمریکای لاتین به بیبودگی این افکار پی ببرند و آنها را از مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دین باز شناسند. در کشور ما نیز همین زبان ببار آمده است و تا وقتی که نظریات نادرست ریشه کن نشود انقلاب ایران بارور نخواهد شد.

انقلابیون ایران و همه جهان تشنه مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دین اند زیرا کم در عمل دیدند که بزرگترین چرخش تاریخ بشری یعنی انقلاب اکثریت شوروی برهبری مارکسیسم - لنینیسم بقیه در صفحه ۳

" یاد داشت های زندان اوین " ( از نشریات توفان ) حاوی مطالب بسیار جالبی است که ما در این مقاله یکی از آنها را مورد بحث قرار میدهیم.

نویسنده " یاد داشت ها میگوید: در زندانهای محمد رضاشاه " تا بخواهی شور و هیجان مبارزه و کینه و نفرت بدشمن است که همه را در بر دارد " ( صفحه ۴۰ ) ولسی " متأسفانه سطح آگاهی تفویک و عمق اطلاعات سیاسی و اجتماعی بسیار ناازل است. گر اینکه قسمت بیشتر زندانیان روشنفکرانند... مباحث عمیق نیست و گاهی پیش پا افتاده است " ( صفحه ۲۹ ) " زمان بحث گذشته... کتاب مرد... تئوری؟ بی تئوری... لفاظی های روشنفکرانه را باید دیگر کارگذاشت... زنده باد عمل " جملاتی است که بعضی ها زیاد میگویند " ( صفحه ۴۰ )

متأسفانه این طرز فکر در خارج از زندان و در خارج از ایران نیز هوادارانی دارد و از این جهت باید بدان پرداخته بی حوصلگی در برابر آموزش تفویک در درجه اول معلول بی تئایی و شتابی است که در اثر ستیزی، بهره گیری و نسیا در رژیم کودتا برقرار شد و افرادی از روشنفکران غلبه کرده است. اشتباهات بزرگ و شکست حزب توده ایران که یگانه حزب پیرو تئوری پیش اهدک ( مارکسیسم - لنینیسم ) بود و خیانت رویزیونیستیهای حزب توده ایران نیز زمینه های برای مخالفت با آموزش تفویک فراهم آورده است. وجود عدای از روشنفکران برج عاج نشین و بی حاصل که از مبارزه به کتاب پناه بردانند و همه مبارزان را بیحاشات جبر و بیبرخ و بیترقی خوش فرسا میخوانند شامل دیگری در تشدید بیزاری برخی از روشنفکران انقلابی از آموزش تفویک است. این روشنفکران بدرستی در یافتنند که سرنگونی رژیم محمد رضاشاه جز بزرگترین سرنگونه میسر نخواهد شد. ولی اینکه فرماندهی بر سر نیز میآید یا نیست با کدام طبقه است؟ با کدام ایدئولوژی است؟ با کدام منجز است؟ از نظر شتاب زده آنها فروگردار میشود. هیچ انقلاب بزرگ اجتماعی نیست که بدون تدارک ایدئولوژیک انجام گرفته باشد. سرنگونه های که بدون هدف و رهبری و نقشه معین و دقیق بکار افتند در پرا زود رویری هم خواهند ایستاد و چه

خلق و خلق ها

برخی از خوانندگان توفان پرسیده اند که چرا ما گاهی از " خلق ایران " و گاهی از " خلق های ایران " سخن می گوئیم. کدام یک از این دو تعبیر صحیح است. خوست که پاسخ را از توجه به مسئله ملت شروع کنیم. همان طور که خوانندگان گرامی توفان میدانند ملت در اصطلاح مارکسیستی - لنینیستی به مجموعه ای ثابت از افراد گفته میشود که اشتراک زبان، اشتراک سرزمین، اشتراک زندگی اقتصادی، اشتراک ساختن روحی دارند. باین معنا، کشور ما شامل ملت های مختلفی است. ایران کشور چند ملتی است و ما عموماً از ملت های ایران سخن میگوئیم نه از ملت ایران.

اینکه کلمه " ملت در ادبیات مارکسیستی - لنینیستی بمعنای وسیع تر نیز بکار برده میشود. مثلاً رفیق مائوتسه دین در مورد چین میگوید: " اینک قریب یک سال است که تمام نیروهای ملت از طریق اتحاد، پایداری در مقاومت و حفظ جبهه متحد، قهرمانانه علیه دشمن میجنگند " ( جلد دوم صفحه ۱۶۵ ) - " تمام مردم چین باید آگاهانه در این جنگ درآمیخته شرکت کنند، زیرا این شکل جنگی است که ملت چین بدان وسیله خود را آزاد میسازد " ( جلد دوم صفحه ۲۲۰ ) و حال آنکه چین هم کشوری چند ملتی است و رفیق مائوتسه دین بارها این نکته را متذکر شده است.

وقتی که لنین میگوید: " انقلاب قریبه و اکتبر ۱۹۱۷، شوراهای را به تکامل همه جانبه در مقیاس ملی رسانید " ( جلد ۳۱ صفحه ۷۰ ) منظورش در مقیاس سراسر کشور است. وقتی که گفته میشود: " امروز استعداد دفاع ملی چین پیش از همیشه است " منظور دفاع از استقلال و حق حاکمیت تمامیت ارضی جمهوری توده های چین است. وقتی که ما از انقلاب ملی در ایران سخن میگوئیم ملت خاصی را در نظر نداریم بلکه همه ملت های ایران را یکجا

در برابر امپریالیسم میکاریم. اما خلق به اکثریت و بطور عمده به مجموعه زحمتکشان اطلاق میشود. لنین در معنی " انقلاب خلقی " میگوید: " انقلاب " خلقی " یعنی انقلابی که واقعا اکثریت را به جنبش جلب نماید " ( منتخبات بقاری جلد ۲ قسمت ۱ صفحه ۲۱۷ ) و اگر چه انقلاب کمالی ترکیه و انقلاب ۱۹۰۵ روسیه هر دو ماهیتاً بورژوازی بودند فقط روسیه را میتوان انقلاب خلقی نامید زیرا که فقط در این انقلاب بود که " زرف تریسین قشر های پائینی جامعه " شرکت جستند.

از آنجا که طبقات حاکم ستگر همیشه در اقلیت اند اکثریت در چنین جامعه های همیشه با طبقات زحمتکش و انقلاب است از مجموعه طبقات زحمتکش و انقلابی تشکیل میشود. مفهوم خلق دارای جنبه تاریخی است و بر حسب کشور های مختلف در مراحل مختلف انقلاب تغییر مییابد. مثلاً در کشور روسیه در مرحله انقلاب بورژوا دموکراتیک، پرلتراسیا و عموم دهقانان با یکدیگر متحداً وارد کارزار شدند، پرلتراسیا و عموم دهقانان مجموعه خلق را تشکیل میدادند. اما در مرحله انقلاب سوسیالیستی، دهقانان ثروتمند ( کولاکها ) از صورت نیروی انقلاب خارج شده بند انقلاب پیوستند و دیگر در شمار نیروهای خلق نبودند.

از توضیحات بالا برمیآید که ملاک های ملت در مورد خلق در نظر گرفته نمیشود و از این جهت میگویند: " خلق چین "، " خلق شوروی "، " خلق هند " و حال آنکه همه این کشورها چند ملتی اند و باین اعتبار " خلق های چین "، " خلق های شوروی "، " خلق های هند " نیز میتوان گفت. پس در مورد کشور ما باید از " ملت های ایران سخن گفت ولی تعبیر " خلق ایران " و یا " خلق های ایران " هر دو میتواند صحیح باشد.

پیروزی باد مبارزه دلیرانه خلق های هند و چین